



دعوت خدا از من

درس چهارم

ایمان

هدف :

خدا ما را دعوت کرده تا از ایمان به او لذت ببریم.

رده سنی :

۹ تا ۱۲ سال

آیه مربوط :

پیدایش ۲۱ : ۱-۷ و ۲۲ : ۱-۱۹

سخنی با مربی

بچه ها در این درس نامه یاد می گیرند که مثل ابراهیم از ایمان داشتن به خدا لذت ببرند. ایمان ابراهیم می تواند الگویی برای بچه ها باشد.

آمادگی برای ورود به کتاب مقدس : ۱۵ دقیقه

اسم بازی: آیا انجامش می دهی؟

از بچه ها بخواهید در یک صف، در کنار هم قرار بگیرند و شما سوال هایی را از آن ها می پرسید و در مسیری مستقیم حرکت می کنید. به طور مثال ۳ قدم کوچک به جلو بر می دارید و یا ۱ قدم به سمت جلو می پرید و آن ها با جواب دادن ((بله)) در مسیر حرکت کنند و با شما بیایند. هر کودکی که همراه با شما به خط پایان برسد برنده بازی است.

نکته: به اندازه ی اتفاقات توجه داشته باشید که با به پایان رساندن سوالات به انتهای اتاق رسیده باشید

۱. مادر از شما می خواهد که ظرف های غذا را به آشپزخانه ببری. (آیا بدون گفتن (صبر کن) اینکار را انجام می دهی؟) (سه قدم به سمت جلو بردارید)
۲. اگر گوسی خواهر یا برادر شما خراب شده باشد و تبلت یا گوسی شما را بخواهد، آیا شما برای چند روز گوسی و یا تبلت خودت را به او می دهی؟ (یک قدم به جلو بر دارید)
۳. پدر شما می گوید بعد از مدرسه مستقیم به خانه بیا. آیا اینکار را انجام می دهی؟ (دو قدم قیچی به سمت جلو)
۴. معلم شما می خواهد در کلاس با هم صحبت نکنید و به درس گوش دهید. آیا اینکار را انجام می دهی؟ (یک پرش به سمت جلو)
۵. آیا حضری صمیمی ترین دوستت با یک نفر جدید دوست بشه؟ (دو قدم به جلو بردارید.)

در انتها از بچه ها بپرسید که آیا حاضر هستید وقتی خداوند از شما درخواستی دارد به او ایمان داشته باشید و بدون صبر کردن برای انجام آن کار به او بله بگویید؟

ورود به دنیای کتاب مقدس : ۲۰ دقیقه

روزی خداوند تصمیم گرفت قوم بزرگی برای خود داشته باشد، او ابراهیم را برای بوجود آوردن این قوم بزرگ و انجام این ماموریت انتخاب کرد.

ابراهیم مورد قبول خدا بود، ولی نیاز بود که محبت خدا را بیشتر درک کند. ابراهیم مرحله های زیادی در مسیر این ماموریت داشت.

خدا می خواست این قوم را از طریق ابراهیم بسازد ولی ابراهیم هیچ فرزندی نداشت. خداوند به ابراهیم گفت صاحب فرزندی خواهد شد. ولی ابراهیم و ساره همسر او پیر و سالخورده بودند. ابراهیم به خدا اعتماد داشت و ایمان داشت که خدا وقتی سخنی می گوید به آن عمل می کند، ولی همسرش باور نداشت، چون شناختی از خدا نداشت. ساره خندید و گفت: چطور ممکن است چنین اتفاقی بی افتد؟

ولی خدا به قول خود عمل کرد و به آنها پسری داد.

ابراهیم و ساره بسیار خوشحال شدند، آنها اسحاق را با تمام قلب خود دوست داشتند. اما ماموریت

ابراهیم به مرحله سختی رسید، خداوند می‌خواست بداند که ابراهیم چقدر خدا را می‌شناسد و چقدر به محبت خدا باور دارد. خداوند از ابراهیم خواست او پسر خود یعنی اسحاق را به کوه ببرد و برای خدا قربانی کند.

او به وعده خدا ایمان داشت می‌دانست که قوم او بسیار زیاد می‌شوند پس از خدا اطاعت کرد چون می‌دانست خدا به قول‌هایش وفادار است و خدا مهربان است و تا به حال از او محافظت کرده است.

با اینکه اسحاق تنها بچه ابراهیم بود او به فرمان خدا گوش کرد و اسحاق را به بالای کوه برد تا برای خدا قربانی کند. اسحاق از پدرش پرسید: پس قربانی ما کجاست؟ چون اسحاق نمی‌دانست که چه چیزی قربانی می‌شود. ابراهیم گفت: خدا قربانی را مهیا می‌کند.

در آن لحظه فرشته ای از طرف خدا به ابراهیم گفت: این کار را نکن. خدا برای قربانی کردن قوچی را در آن جا قرار داده بود. ابراهیم وقتی به پشت سر خود نگاه کرد قوچی را دید که شاخ هایش میان درختان گیر کرده بود او قوچ را گرفت و برای خدا با شادی قربانی کرد.

نتیجه گیری:

با شنیدن داستان ابراهیم متوجه شدیم که خدا وعده دهنده امین است او به قول‌هایش عمل می‌کند.

خدا روش های مخصوص به خودش را دارد و ما ممکن است راه های او را درک نکنیم. اما این را می‌دانیم که خداوند ما را دوست دارد و برای زندگی ما و سعادت‌مندی ما فکر می‌کند. اما شاید راه های خداوند برای ما سخت و غیر قابل درک باشد. دقیقاً مثل دارو، که وقتی بیمار می شویم از آن استفاده می کنیم و می دانیم که طعم تلخی دارد، اما در نهایت به سلامت ما کمک می کند. ما با ایمان داشتن به محبت و نیکویی او می‌توانیم به کارهای خدا اعتماد کنیم. و از ایمانی که به او داریم لذت ببریم.

آیه حفظی :

زیرا فکری را که برای شما دارم می‌دانم، که فکری
سعادت‌مندی است و نه تیره‌بختی، تا به شما امید
بخشم و آینده‌ای عطا کنم؛ این است فرموده خداوند.